

# سفرنامه پلان کارپن

## نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول

پیشروی ترکان سلجوقی در شرق نزدیک و تهاجم نیروهای عرب مسلمان به شمال آفریقا و جنوب اسپانیا، مردم اروپا را در هاله‌ای از ترس و وحشت فرو برده بود. زیرا بیم آن می‌رفت که اروپا با یورش و تصرف آنان ویران شود. اما هنوز به دلیل عدم پیشروی مسلمانان به خیالی راحت نرسیده بودند که خبر حملات سهمگین قومی دیگر به شرق اروپا، شوک دیگری به آنان وارد نمود. جهان «تاکون بین دو نیروی خلافت و کلیسا تقسیم شده بود و اینک نیروی سومی به ریاست خاندان چنگیزی و نظام «یاسا» در حال رشد و تکوین بود که خود را مأمور فتح جهان از جانب خدا یا «آسمان آبی جاویدان می‌دانست».<sup>۱</sup>

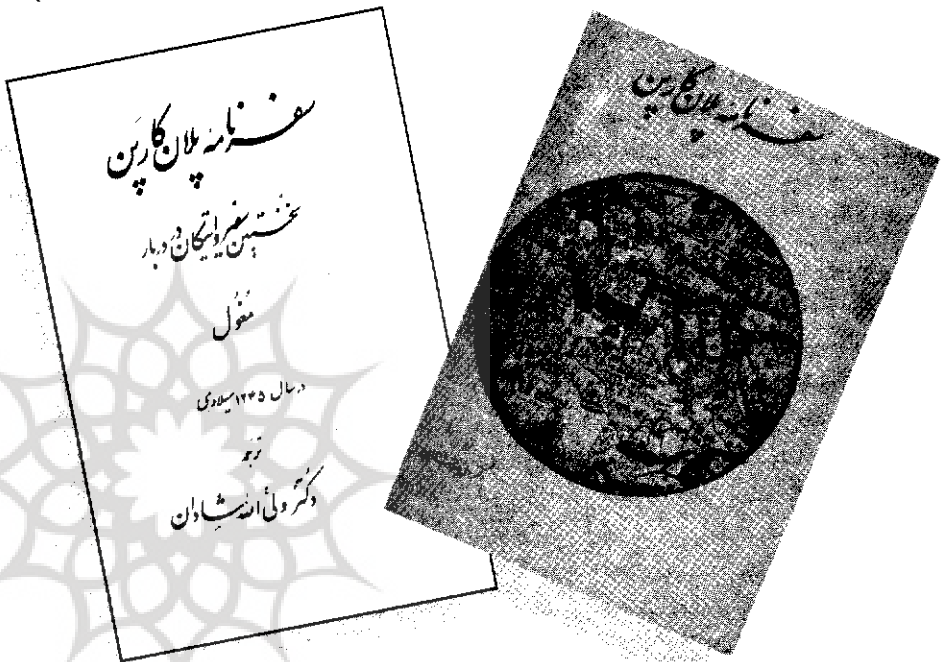
مغولان مانند امواج خروشان از شرق آسیا روان گشته و تا مرکز اروپای شرقی را به تصرف خود درآورده بودند: دو سردار نامی مغول سبتای و جبه که به فرمان چنگیز برای یکسره نمودن کار سلطان محمد خوارزمشاه رفته بودند به سوی غرب ایران پیشروی کردند.

آنان پس از غارت بسیاری از شهرهای جنوب دریای خزر و تصرف گرجستان و عبور از قفقاز به استپ‌های جنوب روسیه رسیدند و ساکنان عمده این مناطق یعنی، «الان»ها، «استی»ها و بازماندگان مسیحی «سامارت»ها و «چرکس»ها و «ترکان قیجاق» را در هم شکستند. در ۳۱ مه ۱۲۲۳ م. / ۲۹ ربیع‌الآخر ۶۲۰ ه. ق. برای اولین بار با ۸۰/۰۰۰ نفر از سپاهیان روسی به فرماندهی امیران «گالیسی» و «کیف» روبرو شدند. سرانجام در نبردی که در کنار رود «کالکا»<sup>۲</sup> در شمال دریای آزوف به وقوع پیوست، مغولان بر آنان چیره شدند، و مستیسلاو، امیر «کیف» بعد از سه روز مقاومت تسلیم و به طرز فجیعی به قتل رسید.

مغولان پس از این پیروزی با عبور از شمال دریای خزر و دریاچه آرال در بهار ۱۲۲۴ م. / ۶۲۱ ه. ق. به سپاهیان چنگیز در کنار رود سیحون محلق شدند.<sup>۳</sup>

با مرگ چنگیزخان در اوت ۱۲۲۷ م. / رمضان ۶۲۴ ه. ق. فرزند سوم او - اوکتای - به قدرت رسید، و در طی چند سال پس از مرگ چنگیز، اروپا توانست آب خوشی از گلو فرو برد. اما این آسایش هم دیرپا نبود.

— «قوریلتای» ۱۲۳۵ م. / ۶۳۲ ه. ق. خط مشی جدید مغولان را ترسیم نمود که از جمله تصمیمات آن ادامه فتوحات مغول در شمال دریای خزر بود. ماشین مهیب جنگی مغولان به فرماندهی باتو فرزند جوجی حملات خود را به روسیه مرکزی آغاز کرد: شهر «ریازان»<sup>۴</sup> در دسامبر ۱۲۳۷ م. تصرف و غارت گردید. در فوریه سال بعد نیز شهرهای «مسکو»، «سوزدال» و «ولادیمیر»<sup>۵</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

● منصور چهارازی

- سفرنامه پلان کارپن
- تألیف: ژان دوپلان کارپن
- ترجمه ولی‌الله شادان
- ناشر: یساولی «فرهنگسرا» تهران، ۱۳۶۳.



▲ نبرد در کنار رودسیت در ۴ مارس ۱۲۳۸ م

مسیحیان آمده‌اند...»<sup>۱۸</sup> بود. حتی پاپ اعظم اینوسان چهارم<sup>۱۹</sup> که خود را سرپرست مردم و فرمانروایان مسیحی می‌دانست آشفته خاطر بود و همواره به آینده می‌اندیشید و از خطر حمله مجدد مغولان نگران بود. از سوی دیگر در همین زمان به دلیل کاهش روابط تجاری با آسیای میانه و چین تعداد انگشت‌شماری وجود داشتند که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی مغولستان باخبر باشند. «به این سبب پاپ اینوست چهارم در ۱۲۴۵ م. مجمع عمومی کلیسا را در لیون تشکیل داد، و با سران کلیسا به مشورت پرداخت، که چگونه می‌توان با مغولان مقابله کرد، و بالاتر از آن چطور می‌توان مغولان را پیرو دین مسیح نمود، و سپس آنان را بر علیه مسلمانان شوراند، تا بدین ترتیب خطر ریشه کن شود.»<sup>۲۰</sup> سرانجام وی تصمیم گرفت هیأتی از مسیحیان زبده فرقه‌های دومینیکن<sup>۲۱</sup> و فرانسیسی را به مغولستان اعزام نماید که در رأس هیأت فرانسیسی کشیش شصت ساله‌ای به نام ژان دوپلان کارپن به چشم می‌خورد.

ژان دوپلان کارپن در اواخر قرن ۱۲ م. در شهر کارپن در «پروژیا» دیده بر جهان گشود. او از نخستین شاگردان و هواداران سن فرانسواداسیز بود و به فرمان وی در سال ۱۲۲۱ م. به آلمان اعزام شد تا در بنیانگذاری فرقه فرانسیسی در ایالت ساکسون فعالیت نماید. بعد از آن به اسپانیا رفت و دوباره در سال ۱۲۳۲ م. به آلمان بازگشت و تا سال ۱۲۳۹ م. در سمت رئیس کشیشان و بنا به قولی در مقام وزیر استان ساکس به انجام وظیفه مشغول بود.<sup>۲۱</sup> بعضی از محققان بر این باورند که وی پس از کناره‌گیری از مقام اخیرش در دربار پاپ به ریاست دیوان منصوب شد، اما سندی در این مورد وجود ندارد.<sup>۲۲</sup> از سال ۱۲۳۹ م. تا سال ۱۲۴۵ م. که از سوی پاپ به سفارت برگزیده شد مطلبی درباره وی نمی‌یابیم.

این مطلب که مترجم محترم کتاب داشتن تندرستی جسمی و تحمل سختی‌ها و ناهمواری‌های مسافرت دور و دراز را در انتخاب کارپن از سوی پاپ برای سفر به مغولستان دخیل می‌داند<sup>۲۳</sup>، با توجه به سن بالای وی و عوارض ناشی از پیری، چندان موکجه به نظر نمی‌رسد. اما می‌توان به دیگر دلایل وی که عبارتند از داشتن فراست برای به دست آوردن آگاهی‌های لازم سیاسی، جغرافیایی و نظامی<sup>۲۴</sup> تا اندازه زیادی تکیه نمود.

شاید بتوان دلایل دیگری نیز برای توجیه این

پس از تصرف به آتش کشیده و ویران شدند و گران دوک یوری دوم در کنار رود، «سیت»<sup>۲۵</sup> در ۴ مارس ۱۲۳۸ م. کشته شد. در سال ۱۲۴۰ م. با تخریب «مادر شهرهای روسیه» کیف به حاکمیت دولت مستقل روسیه خاتمه داده شد.<sup>۲۶</sup>

دسته دیگری از مغولان به فرماندهی پاداس<sup>۲۷</sup> به خاک «سیلزی»<sup>۲۸</sup> در اروپای شرقی هجوم بردند. حاکم سیلزی با سپاهی متشکل از آلمان‌ها و لهستانی‌ها که تعدادشان به ۳۰/۰۰۰ نفر می‌رسید در مقابل مغولان مقاومت نمود ولی به دلیل کثرت لشکریان مغول در جنگ لیگنیتز Leignitz که در نهم آوریل ۱۲۴۱ م. به وقوع پیوست دوک هانریک دوم و سپاهانش تار و مار گردیدند. مغولان پس از فتح سیلزی به طرف «موراوی»<sup>۲۹</sup> در جنوب پیشروی کردند تا به نیروهای باتو وستای برای طرح حمله‌ای ناگهانی به «بوا»<sup>۳۰</sup> بیوندند. اما مناطق بوهیم<sup>۳۱</sup> و موراوی نیز طعمه ویران‌گری‌های این قوم بادیه‌نشین گردیدند.<sup>۳۲</sup>

جهان مسیحیت که مغولان را در بهار ۱۲۴۲ م. در «کلوستر نویبورگ»<sup>۳۳</sup> در چند مایلی دروازه‌های وین می‌دید و تاکنون این چنین خود را بر لبه پرتگاه سقوط ندیده بود، شانس بزرگی آورد، و آن مرگ امپراتور اوتکای و بازگشت تمامی مهاجمان و شاهزادگان مغول به آسیای مرکزی برای شرکت در قوریلتای برگزیدن امپراتور جدید بود.<sup>۳۴</sup>

در سال ۱۲۴۲ م. قوریلتای جدید تشکیل شد و توراکینا خاتون همسر اوتکای به نیابت سلطنت برگزیده شد. اما با «سپری شدن دوران فترت نیابت سلطنت وی که دوره اعتلای قدرت مسلمانان به شمار می‌رفت، گیوک به سلطنت رسید که عصر او آغاز رونق مسیحیت در امپراتوری مغول بود. با انتشار خبر این رونق، از گوشه و کنار، چون شام، بین‌النهرین، روسیه و کشورهای اروپایی سیل مسیحیان از روحانی و طبیب و بازرگان و سیاستمدار و سفیر به دربار وی سرازیر شد و هر یک در پیشبرد کار این مذهب نقشی برعهده گرفت. در افواه شایع بود که گیوک عیسوی است، و این از جمله دلایل عمده اعتبار مسیحیان در مرکز امپراتوری گردید»<sup>۳۵</sup>.

با این وجود عده زیادی از اروپائیان بر این تصور بودند که عقب‌نشینی مغولان موقتی است، و دیری نخواهد گذشت که برای ادامه فتوحات خود باز خواهند گشت و «این احساس سرنوشت محتوم» معلول آشفته‌گی در دستگاه کلیسا و اعتقاد به این که تاتاران<sup>۳۶</sup> که آلت غضب الهی هستند، برای گوشمالی دادن همه

پاپ اینوست چهارم در ۱۲۴۵ م مجمع عمومی کلیسا را در لیون تشکیل داد و با سران کلیسا به مشورت پرداخت که چگونه می‌توان با مغولان مقابله کرد، و بالاتر از آن چطور می‌توان مغولان را پیرو دین مسیح نمود و سپس آنان را بر علیه مسلمانان شوراند، تا بدین ترتیب خطر ریشه کن شود.

پاپ اینوست چهارم تصمیم گرفت هیأتی از مسیحیان زبده فرقه‌های دومینیکن و فرانسیسی را به مغولستان اعزام نماید که در رأس هیأت فرانسیسی کشیش شصت ساله‌ای به نام «ژان دوپلان کارپن» به چشم می‌خورد.

◀ کارپن در ۱۶ آوریل ۱۲۴۵ م شهر لیون را برای انجام مأموریت خویش ترک کرد... و سرانجام در ۲۲ ژوئیه ۱۲۴۶ م. / هفتم ربیع الاول ۶۴۳ ه. ق به نزد گیوک رسید و موفق شد در مراسم گزینش وی به امپراتوری که در ۲۴ اوت همان سال برگزار شد حضور یابد.

انتخاب ارائه نمود: اول آن که مردی کاردان، مورد اعتماد، منتهی، ثابت قدم، آشنا به برخی از زبان‌ها و آگاه از مسائل اروپای شرقی بود. پس او برای کار اتحاد مجدد کلیسای روسیه بسیار مناسب بود و از همه مهمتر با پادشاه بوهم و دوک سیلزی که هر دو از عوامل اصلی پیش‌برد این اتحاد بودند دوستی داشت. «دوم آن که او هم مانند پاپ ایتالیایی بود. پس طبیعی است که اینوسان برای چنین مأموریتی دقیق و باریک او را برمی‌گزید. زیرا که مردی بود از لحاظ رفتار و ادب و زبان و فرهنگ همانند پاپ.<sup>۲۵</sup>»

به هر آیین او در ۱۶ آوریل ۱۲۴۵ م. شهر لیون را برای انجام مأموریت خویش ترک کرد. پس از رسیدن به شهر «برسلو»<sup>۲۶</sup> با انتخاب بندیکت لهستانی<sup>۲۷</sup> به عنوان مترجم و راهنما از راه بوهم، کیف و سواحل شمال دریای خزر به قراقروروم رفتند<sup>۲۸</sup> و سرانجام در ۲۲ ژوئیه ۱۲۴۶ م. / هفتم ربیع‌الاول ۶۴۳ ه. ق. به نزد گیوک رسیدند و موفق شدند در مراسم گزینش وی به امپراتوری که در ۲۴ اوت همان سال برگزار شد حضور یابند.<sup>۲۹</sup>

کارپن و همراهانش پس از انجام سفارت خویش و گرفتن نامه از گیوک برای پاپ در ۱۳ نوامبر ۱۲۴۶ م. آنجا را ترک کرده و پس از عبور از لهستان، بوهم، آلمان، بلژیک و شامپانی در نوامبر ۱۲۴۷ م. به شهر لیون بازگشتند. وی بار دیگر به عنوان سفیر واتیکان در دربار سن لویی پادشاه فرانسه برگزیده شد و سرانجام در حالی که مقام اسقف اعظمی شهر «آنتی واری»<sup>۳۰</sup> واقع در «دالماسی»<sup>۳۱</sup> را برعهده داشت در سال ۱۲۵۲ م. در سن ۶۷ سالگی چشم از جهان فرو بست.<sup>۳۲</sup>

سفر پرماجرای ژان دوپلان کارپن و بازگشت وی از مغولستان قریب دو سال و نیم به طول انجامید. گزارش مفصل او به پاپ بعد با نام تاریخ مغولان<sup>۳۳</sup> از دو متن سده ۱۳ و ۱۴ در نسخه‌های خطی گوناگون به ما رسیده است. در اثر دائرةالمعارف گونته و نسان دبووه<sup>۳۴</sup> به نام آینه تاریخ<sup>۳۵</sup> که در ۱۲۵۲ م. به پایان رسید بخش بزرگی از آن نقل شده است.<sup>۳۶</sup> از این کتاب چاپ‌های متعددی نیز صورت پذیرفته است که ترجمه فارسی آن براساس ترجمه محققان فرانسوی این کتاب که از روی چاپ انتقادی وان دن ونیگار<sup>۳۷</sup> می‌باشد توسط دکتر ولی‌الله شادان به چاپ رسیده است.<sup>۳۸</sup>

دو ایراد عمده بر چاپ فارسی سفرنامه ژان پلان کارپن وارد است: اول نداشتن فهرست مطالب و دوم نداشتن فهرست اعلام در انتهای کتاب، که این کمبود اخیر خواننده را مجبور می‌نماید برای پیدا کردن نام

اشخاص و یا مکان‌های مورد نظر، مدت‌ها در کتاب جستجو نماید.

اگر بخواهیم براساس ترتیب و نظم مطالب کتاب فهرستی برای آن متصور شویم، می‌توان گفت که کتاب دارای یک پیشگفتار به قلم مترجم فارسی و یک پیشگفتار و دیباچه‌ای به قلم مترجمان فرانسوی زبان و یک دیباچه نیز به قلم خود نویسنده و شامل نه بخش است، که بخش‌های نه‌گانه آن به شرح زیر جهت آگاهی خوانندگان آورده می‌شود:

بخش ۱ - کشور تاتارها، موقعیت، منابع، شرایط آب و هوا.

بخش ۲ - مردم، لباس، خانه، اثاثیه، زناشویی.

بخش ۳ - پرستش خدا، گناهان از دیدگاه آن‌ها، پیشگویی، پالایش گناه، آئین خاک‌سپاری.

بخش ۴ - آداب و رسوم پسندیده و ناپسند مغولان، رفتار و خوراک آن‌ها.

بخش ۵ - آغاز امپراتوری تاتارها و توان امپراتور و شاهزادگان.

بخش ۶ - جنگ، آئین سپاهی، استراتژی و بسیج، سنگدلی با اسیران، محاصره قلعه‌ها، نیرنگ و خیانت‌کاری با تسلیم‌شدگان.

بخش ۷ - پیمان صلح مغولان، نام کشورهایی که بر آن‌ها چیره شده‌اند، فشار و آزار بر مردم، کشورهایی که دلیرانه در برابر مغول ایستادگی نمودند.

بخش ۸ - چگونه باید با تاتارها جنگید، قصد و آهنگ تاتارها، جنگ‌افزارها و سازماندهی سپاه مغول، چگونه باید با استراتژی آن‌ها روبه‌رو شد، استحکامات دفاعی شهرها و قلعه‌ها، با اسیران چه رفتاری باید نمود؟

بخش ۹ - استان‌های مغولستان و وضعیت جاهایی که از آن‌جا گذر کردیم، گواهانی که با آن‌ها در آن‌جا برخورد نموده‌ایم، در دربار امپراتور تاتارها و شاهزادگان او.

- زمان‌بندی مسافرت.

- یادداشت‌ها.

کارپن هدف خود را از نوشتن این کتاب و نیز سفرش به مغولستان در جاهای مختلف آورده است: «ما که به دستور واتیکان نزد تاتارها و دیگر ملت‌های خاور رهسپار بودیم: خواست حضرت پاپ و کاردینال‌های بزرگوار بر این بود که نخست پیش تاتارها به سفارت رویم، چون بیم بر این بود که خطر بزرگی از آن‌ها کلیسا را تهدید می‌نماید... خواست خداوند و دستور حضرت پاپ برای خدمت به مسیحیان را به گردن گرفته و راهی

مغولستان شدیم، تا از قصد و آهنگ واقعی آنان آگاه شده و مسیحیان را از آن آگاه نماییم، تا آن که یورش ناآگاهانه آنان همان‌گونه که بسیاری از ملت‌ها را به واسطه گناهانشان غافل‌گیر نموده بود، ما را غافل‌گیر ننمایند و کشتار بزرگی در میان عیسویان پدیدار نشود.<sup>۳۹</sup> در جای دیگر می‌نویسد: «خواست ما نوشتن تاریخ تاتارها است...»<sup>۴۰</sup>.

«کارپن» منابع خبری خود را به صورت آشکاری به خواننده نشان نمی‌دهد. اما خواننده خود می‌تواند از خلال مطالب سفرنامه و بررسی محیط مسافرتش به این منابع دست یابد. گزارش او براساس «مشاهدات عینی شخصی» و اطلاعاتی که از افراد و به ویژه مسیحیانی که در این سفر در قالب دوست، راهنما و یا اسیران موجود در دربار مغولان کسب نموده استوار است. چنان که خود او در جای جای نوشته‌هایش به آن‌ها اشاره می‌کند: «اگر خواننده مطلبی که برای او تازه و ناشناس باشد در این کتاب بیاید، نباید ما را دروغگو بداند، چون همه مطالب این کتاب یا خود آن‌ها را دیده و یا از اشخاص امینی شنیده‌ایم»<sup>۴۱</sup>.

کارپن از خوانندگان اثرش خواهش می‌کند که «چیزی از آن کم نکرده و چیزی به آن نیفزایند، چون همه مطالب آن برابر حقیقت بوده و از اشخاص امین نقل شده است و خداوند گواه می‌باشد که ما از خود هیچ چیز به آن نیفزودیم»<sup>۴۲</sup>. با این وجود تنها می‌توان به مشاهدات عینی وی و نه به روایت‌های شاهدان امینش اعتماد نمود. به خصوص که خودش نیز به هنگام نقل ماجراهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده آن‌ها را با جملاتی مانند: «به ما گفته‌اند» یا «می‌گویند» یا با آوردن نام راویان خویش آغاز می‌کند: «از آن‌جا به سوی خاور، از دشت بزرگی گذر می‌کردند و به سرزمینی رسیدند و آن‌گونه که به ما گفته‌اند آن سرزمین با آن‌که راه‌های زیادی داشت ولی ساکنین آن‌جا دیده نمی‌شدند...»<sup>۴۳</sup> و یا «مغولان رهسپار سرزمین ساموگد<sup>۴۴</sup> شدند. می‌گویند که مردم ساموگد، تنها از راه شکار زندگی می‌کنند. چادر و جامه‌های آن‌ها از پوست حیوانات می‌باشند. مغولان پیشروی بیشتری به سوی شمال نموده و در سواحل اقیانوس به سرزمینی رسیدند و آن‌گونه که به ما گفته‌اند ساکنین آن‌جا غولانی هستند با اندام آدمی ولی ساق پای آن‌ها شبیه گاو می‌باشد. سر آن‌ها آدمی‌وار ولی چهره سگ دارند. هنگام گفتگو، دوه سه کلمه گفته، سپس پارس می‌نمایند»<sup>۴۵</sup>.

روش کارپن در گزارش سفرش به این صورت است که برنامه را به خوبی به خواننده نشان می‌دهد، بدین





گونه که در ابتدای هر بخش چکیده مطالب مورد بحث را بیان و سپس به تفصیل محتوای هر قسمت را شرح می دهد.

از آن جایی که وی در جستجوی کسب اطلاعات تازه ای در زمینه مردم شناسی و استراتژی نظامی مغولان بوده است بنابراین نگاهش به سرزمین و مردم مغولستان نگاهی چندسویه است، چنان که بخشی از سفرنامه اش به امور مهم زندگی، توصیف کوتاهی از سرزمین، تاریخ و تاکتیک های جنگی و مناطق فتح شده مغولان اختصاص یافته است.

وی در بررسی ساختار اجتماعی مغولان و آداب و رسوم آن ها تا آن اندازه از خود واقعی بینی و صداقت نشان داده است که خواننده را به تحسین وادامی دارد. کارپین کلیه امور زندگی اردوی مغول را با نگاه تیزبین خویش نظاره کرده است، هم از صفات و خصائل پسندیده آنان از قبیل فرمانبرداری از رؤسای خود چه دینی و چه لشکری، درستکاری در معامله با یکدیگر، عدم دزدی اموال همدیگر و... نام می برد و هم از صفات و خصائل ناپسند و نکوهیده آن ها مانند سنگدلی و نیرنگ با بیگانگان و آزمندی بی پایان آن ها و... سخن می گوید، و اوج بی طرفی و صداقت وی زمانی است که می نویسد: «زنان مغول پاکدامن و بی آرایش هستند و شوخی های بی معنی و زشت و ناهنجار پاره ای از مردان، آن ها را از راه پاکدامنی منحرف نمی نماید. شورش در میان آن ها هیچگاه دیده نشده است و اگر بندرت کسی مست شود، هیچگاه میان آن ها فحش و ناسزاگویی و یا کتک کاری در مستی دیده نمی شود.»<sup>۴۶</sup>

اما لازم به تذکر است که شاید برای کسانی که امروزه (برخلاف کارپین) با مبانی فرهنگ سیاسی و اجتماعی عشیره ای آشنا هستند اعمال زشت مغولان توجیهی داشته باشد و براساس ضرورت های زندگی و محیط جلوه نمایند. به عنوان مثال «تهاجم و غارت» که رفتار شایع مذموم در میان مغولان شمرده می شود بر مبنای این نظریه که در فرهنگ سیاسی و نظام اجتماعی عشیره ای، تداوم حیات و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت امکان پذیر است قابل پذیرش می باشد. چنان که یکی از اساتید جامعه شناسی در این زمینه می نویسد: «فرهنگ غارت بویژه هنگام تنگدستی، بسیار اهمیت دارد و فرد غارتگر صاحب افتخار و قدر و منزلت اجتماعی است و در رده های بالای نردبان اجتماعی قرار می گیرد. همان گونه که در شهرها دانشجوی جوانی که تحصیلات خود را به پایان رسانده هنگام خواستگاری از دختری به خود می بالد، در بین

◀ سفر پرماجرای ژان دوپلان کارپین دو سال و نیم به طول انجامید. گزارش مفصل او به پاپ بعداً با نام «تاریخ مغولان» از دو متن سده ۱۳ و ۱۴ در نسخه های خطی گوناگون به ما رسیده است.

◀ دو ایراد عمده بر چاپ فارسی سفرنامه ژان پلان کارپین وارد است: اول نداشتن فهرست مطالب و دوم نداشتن فهرست اعلام در انتهای کتاب.

چنان جاندار و رساست که می توان بر مبنای توصیفات وی بسیاری از آن ها را بازسازی نمود. علاوه بر این کارپین برای نخستین بار اروپائیان را با چگونگی تقسیم سپاه مغول متکی بر واحدهای اعشاری دهه، سده و... آشنا نموده است: «چنگیز خان آیین سپاهی را چنین برپا نموده بود: هر ده نفر یک فرمانده دارند و بر ده دهگان یک فرمانده و بر ده صدگان یک فرمانده ده هزارگان یک فرمانده یا امیر تومان. فرماندهی بر همه سپاه در دست دو یا سه نفر می باشد و یکی از آن ها بر دیگران ریاست می کند.»<sup>۴۵</sup>

از آن جایی که به زعم وی «قصه و آهنگ تاتارها، چیرگی بر همه است و در صورت امکان چیرگی بر همه جهان می باشد... و مغولان پیمان صلح را تنها با ملت های تسلیم شده می بندند.»<sup>۴۵</sup> به همین دلیل وی بخش هشتم از گزارش سفر خود را با این عنوان که «چگونه باید با تاتارها جنگید؟» شروع می کند. تمامی مطالب این بخش کاملاً جنبه فنی و نظامی دارد و حاکی از دقت نظر و تیزبینی کارپین است و جان کلام وی در این باره همانا دعوت از تمامی ملت های مسیحی برای نبرد و مقاومت در برابر مغولان است: «... پس برای همین است که اگر عیسویان بخواهند از آسیب مغولان نبرد و مقاومت در برابر مغولان است: ... پس برای همین است که اگر عیسویان بخواهند از آسیب مغولان بر کشورهای خود و بر عیسویت کنار باشند، باید همه

عشایر نیز جوانی که چندین بار دست به غارت زده، مثلاً اسب یا چند رأس گوسفند و بُز به غنیمت آورده، در سلسله مراتب ارزش ها، بالاترین ارزش اجتماعی را دارد و هنگام ازدواج وضع مناسبی در خانواده دختر به دست می آورد و مورد پسند پدر عروس قرار می گیرد.»<sup>۴۷</sup> کارپین از دین و آیین مغولان نیز به تفصیل یاد کرده است، و درباره آداب پرستش، ساختن بت های نمادین و نقش طبقه روحانی «شمن» در جامعه مغول، محرمات و مطهرات، قربانی کردن حیوانات و مراسم تدفین مردگان سخن به میان آورده و بدون نتیجه گیری بر مبنای اصول اعتقادی خود آن ها را به خواننده عرضه نموده است.

در مورد شیوه تدفین مردگان در نزد مغولان می نویسد: «پس از مرگ کسی اگر از بزرگان باشد، او را پنهانی در بیابان هر جا که شده خاک می کنند. مرده را با یکی از چادران وی یا تشتی پُر از گوشت و جامی پُر از شیر مادیان که در میان آن گذاشته شده و یک مادیان با گره خود و یک اسب با افسار و زین به خاک می سپارند...»<sup>۴۸</sup> که همین امر نشان دهنده اعتقادات مغولان به جهانی غیر از جهان خاکی است.<sup>۴۹</sup> توصیف وی از سازمان ارتش و نیروهای جنگی مغولان، شیوه های پیکار آنان، نوع جنگ افزارها و چگونگی حملاتشان به شهرها و قلعه های نظامی



تنها می توان به مشاهدات عینی کارپن و نه به روایت های شاهدان امینش  
اعتماد نمود.

از آنجایی که کارپن در جستجوی کسب اطلاعات تازه ای در زمینه  
مردم شناسی و استراتژی نظامی مغولان بوده است بنابراین نگاهش به  
سرزمین و مردم مغولستان نگاهی چندسویه است، چنان که بخشی از  
سفرنامه اش به امور مهم زندگی، توصیف کوتاهی از سرزمین، تاریخ و  
تاکتیک های جنگی و مناطق فتح شده مغولان اختصاص یافته است.

درخواست می نماید که به بارگاه او برای ادای احترام  
بیایند و نیز آن ها را به اطاعت و پذیرش آئی امپراتوری  
مغول فراخواند. متن این نامه به زبان فارسی است<sup>۵۵</sup> که  
علاوه بر این که از آن می توان به اهمیت زبان فارسی و  
فرهنگ ایران و نیروی آن در دوران ناتوانی سیاسی  
پی برد، این نکته را نیز می توان دریافت «که گیوک در  
اندیشه ادامه جنگ ها در شرق و غرب و تشکیل  
حکومت جهانی مغول در چارچوب نظام «یاسا» بوده  
است.»<sup>۵۶</sup>

همچنین گیوک در نظر داشت که سفیری به همراه  
کارپن به واتیکان بفرستد. اما وی با این پاسخ که «این  
درخواست در صلاحیت ما نیست ولی اگر اراده امپراتور  
چنین باشد ما می توانیم راهنمای او بوده و با کمک  
خداوند او را به سلامت تا واتیکان راهنمایی نمائیم.»<sup>۵۷</sup>  
از این کار سر باز زد. چرا کارپن به این درخواست  
گیوک اعتنایی نکرد؟ بهتر است پاسخ را از زبان خود وی  
بخوانیم: «به چندین دلیل آمدن این سفیر به مصلحت  
ما نبود: نخست آن که این سفیر اختلافات و جنگ های  
داخلی کشورهای مسیحی را اگر ببیند ممکن است  
باعث تشویق حمله مغول گردد. دوم آن که امکان داشت  
که او را در کشور جاسوسی نماید. سوم آن که به واسطه

پادشاهان و شاهزادگان، و بارون ها و فرماندهان همه  
کشورها با هم متحد شده و پیش از آن که مغولان بر  
کشورهای عیسوی سرازیر شوند، با اتحاد نظر کامل،  
سپاه مجهزی به جنگ آنان بفرستند...»<sup>۵۸</sup>

به نظر می رسد که برخی از اشخاص درباره حقیقت  
سفر وی دچار تردید شده اند. زیرا کارپن برای رفع این  
بدگمانی و تبرئه خویش از اتهام دروغگویی، بخش آخر  
را به گزارش خویش افزوده است. چنان که خود در  
این باره می نویسد: «برای این که بدگمانی درباره  
مسافرت ما به مغولستان در پاره ای از اشخاص پیدا  
نشود، ما نام کسانی را که در مسافرت خود برخورد  
نمودیم، به عنوان گواه در این جا می آوریم...»<sup>۵۹</sup>

وی علاوه بر آوردن نام گواهان خویش نظیر شاه  
روسیه و درباریانش، پسر دوک یاروسلاو و تنی چند از  
بزرگانان شهر کیف و... از استان های مغولستان و  
گواهان آن جا نیز سخنی به میان می آورد. در خلال این  
بخش از گزارشش می توان به مراسمی نظیر چگونگی  
پذیرش سفرا و برخورد با آنان، از سوی مغولان  
پی برد.<sup>۶۰</sup>

در بازگشت کارپن از مغولستان خان بزرگ گیوک  
طی نامه ای تهدیدآمیز از پاپ و همه پادشاهان اروپا

حساسیت و غرور مردم ممکن است سفیر کشته شود...  
چهارم آن که ترس از آن بود که او را به زور از ما جدا  
نمایند... علت پنجم، آمدن سفیر به اروپا هیچ سود و  
نتیجه ای نخواهد داشت. چون به جز بردن نامه از سوی  
امپراتور خود، اختیارات دیگری نخواهد داشت. چون  
دیدیم که زبان این کار زیاد بود، پس با فرستادن سفیر  
به اروپا موافقت نمودیم.»<sup>۵۸</sup>

آیا ژان دوپلان کارپن در سفارت خویش موفق بود؟  
کارپن با دو وظیفه اساسی از سوی پاپ به این مأموریت  
اعزام شده بود: آموزش ایمان مسیحی و گردآوری  
اطلاعات<sup>۵۹</sup>. در مورد وظیفه اول به نظر می رسد که خود  
کارپن در زمان توقفش در میان مغولان به این نکته پی  
برده بوده است که دعوت نمودن میزبانان خویش به  
مسیحیت کاری است بس زود هنگام و بی ثمر. زیرا  
علاوه بر آن که وظیفه دومش بر این رسالت می چربید از  
طرف دیگر در هیچ جای سفرنامه اش دیده نمی شود که  
به این موضوع پرداخته باشد.

اما در مورد رسالت دیگر وی می توان گفت که به  
بهترین وجهی برای آن روزگار صورت پذیرفته بود  
چراکه «اروپا نه تنها از جامعه و فرهنگ مغول اطلاعات  
منحصربه فردی حاصل کرد، بلکه گنجینه ای شایگان از  
اطلاعات جغرافیایی و انسان شناسی درباره آسیا از  
نوشته های ایشان به دست آورد و اروپائیان با جهانی  
آشنا شدند که تا آن هنگام برای آنان یا به کلی ناشناخته  
بود یا فرورفته در اساطیر و افسانه های شگفت.»<sup>۶۰</sup>

درباره ارزش تاریخی سفرنامه پلان کارپن می توان  
چنین داوری کرد که جدای از داستان های شگفت انگیز و  
غیرواقعی که وی از زبان دیگران روایت می کند و به نظر  
می رسد که این ویژگی یعنی در آمیختن حقایق با  
افسانه ها تنها مختص به وی نیست بلکه صفت  
عمومی تمامی جهانگردان قرون وسطی است که ریشه  
در روایات اسکندر و کتاب مقدس دارد<sup>۶۱</sup>، و نیز پاره ای از  
نکات مبهم و اشتباهات تاریخی که برخی از آن ها را  
مترجم محترم (فرانسوی یا ایرانی!!) در انتهای کتاب  
آورده - که برای جلوگیری از اطاله کلام از پرداختن به  
آن ها صرف نظر می کنیم - سایر بخش ها و مطالب وی  
که حاصل مشاهدات عینی است برای تحقیق در  
زندگی مغولان قابل اعتماد و اعتنا است. زیرا اگر «برای  
شناخت تاریخ یک قوم باید خود آن قوم را شناخت و آن  
قوم را در آن برهه خاص از تاریخ بررسی کرد. که در  
چنین صورتی داوری ما درباره آن مردم در آن قسمت از  
تاریخ به خصوص یا دیدی حاکی از همدردی و تفاهم و  
ژرف بینی صورت می گیرد.»<sup>۶۲</sup> بدون تردید سفرنامه

◀ پاپ اینوست چهارم تصمیم گرفت هیأتی از مسیحیان زبده فرقه‌های دومینیکن و فرانسیسی را به مغولستان اعزام نماید که در رأس هیأت فرانسیسی کشیش شصت ساله‌ای به نام «ژان دوپلان کارپن» به چشم می‌خورد.

کارپن در ۱۶ آوریل ۱۲۴۵ م شهر لیون را برای انجام مأموریت خویش ترک کرد... و سرانجام در ۲۲ ژوئیه ۱۲۴۶ م. / هفتم ربیع‌الاول ۶۴۳ ه. ق به نزد گیوک رسید و موفق شد در مراسم گزینش وی به امپراتوری که در ۲۴ اوت همان سال برگزار شد حضور یابد.

کارپن و همراهانش پس از انجام سفارت خویش و گرفتن نامه از گیوک برای پاپ در ۱۳ نوامبر ۱۲۴۶ م آنجا را ترک کرده و پس از عبور از لهستان، بوهم، آلمان، بلژیک و شامپانی در نوامبر ۱۲۴۷ م به شهر لیون بازگشتند.

پلان کارپن در این زمینه کمک مؤثری به ما خواهد نمود.

پی‌نوشت‌ها و توضیحات:

- ۱- بیانی، شیرین: دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، جلد اول، ص ۱۸۱.
- ۲- نام کنونی این رود «کالچیک» است.
- ۳- دوراکه ویلتس، ایگور: سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲، ص ۵۰.

4- Riazan.

5- Wladimir.

6- Sit.

۷- دو راکه ویلتس، پیشین، ص ۶۴

8- Paida.

۹- سیلزی Siléise منطقه‌ای است بین آلمان و لهستان و چک و اوسلوواکی که مرکز آن «برسلو» است. (عمید، حسن: فرهنگ تاریخ و جغرافیا، تهران، جاویدان، ۱۳۴۷، ص ۵۳۲).

10- Muravi.

۱۱- Buda شهری واقع در ساحل رود دانوب که با شهر پست Pest روی هم پایتخت کشور مجارستان را بوجود آوردند. (عمید، پیشین، ص ۲۵۸).

۱۲- Bohême فلاتی است کوهستانی، سابقاً از ممالک مستقل اروپا بود بعد جزو اتریش و هنگری شد، پس از جنگ جهانی اول با اسلوواکی و بعضی نقاط دیگر کشور چک و اسلوواکی را تشکیل داد. (عمید، پیشین، ص ۲۶۰).

۱۳- دوپلان کارپن، ژان: سفرنامه کارپن، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۲، ص ۷.

14- Klosterneuburg

۱۵- دو راکه ویلتس، پیشین، ص ۷۴.

۱۶- بیانی، پیشین، ص ۱۷۹.

۱۷- برای نخستین بار اروپائیان با لفظ «تاتار» از طریق گزارش فردی از فرقه دومینیکن به نام ژولیان که از سوی بلا پادشاه مجارستان برای کسب خبر از تهاجمات مغولان، در سال ۱۲۳۷ م. به سوی آنان اعزام شده بود آشنا شدند. اگرچه به هنگام یورش مغولان، کومان‌ها نام مغول را در اروپا رواج دادند ولی همه لفظ تاتار را پذیرفتند. زیرا که با لغت لاتینی Tartarus به معنی «دوزخ» هماوا و همانند بود. (دو راکه ویلتس، پیشین، ص ۶۶)

۱۸- همان، ص ۷۷.

19- Innocent IV.

۲۰- ایشیور، برتولد: تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۰.

۲۱- افراد اعزامی این فرقه عبارت بودند از: لومبارد آسلینوس Lombard Ascelinus و اندره لونگژومویی André de

کارپن، پیشین، ص ۳۰.

30- Antivari.

۳۱- Dalmatie ناحیه‌ای است از یوگسلاوی در ساحل دریای آدریاتیک. دالماسیا و دالماسیه هم گفته شده. (عمید، پیشین، ص ۴۱۰).

۳۲- پلان کارپن، پیشین، ص ۱۸.

33- Ystoria Monogolorum.

34- Vincent de Beauvais.

35- Speculum Historiale.

۳۶- دو راکه ویلتس، پیشین، ص ۸۳.

37- Von den Wyngaert.

۳۸- برای آگاهی بیشتر از تعداد نسخه‌های خطی، چاپ‌ها و ترجمه‌های متعدد این کتاب رک. به: پلان کارپن، پیشین، صص ۲۴-۶.

۳۹- همان، ص ۲۷.

۴۰- همان، ص ۲۹.

۴۱- همان، ص ۲۸.

۴۲- همان، ص ۱۰۸.

۴۳- همان، ص ۵۶.

44- Samoged.

۴۵- پلان کارپن، همان، صص ۲-۳.

۴۶- همان، ص ۴۶.

۴۷- خسروی خسرو: جامعه‌شناسی ده در ایران، تهران، مرکز

نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، صص ۵-۷۴.

۴۸- پلان کارپن، همان، ص ۴۱.

۴۹- برای آگاهی بیشتر رک. به: همان، ص ۴۰.

۵۰- همان، ص ۶۵.

۵۱- همان، ص ۷۹.

۵۲- همان، ص ۸۲.

۵۳- همان، ص ۱۰۷.

۵۴- رک. به: همان، صص ۸۷ به بعد.

۵۵- «اصل نامه در دفترخانه واتیکان محفوظ است.» به نقل

از: بیانی، پیشین، ص ۱۸۱. خوانندگان می‌توانند برای اطلاع از

متن فارسی آن رک. به مقاله علاءالدین آذری با عنوان «روابط ایلخانان با واتیکان» مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، (تهران، ۱۳۴۰).

۵۶- بیانی، پیشین، ص ۱۸۱.

۵۷- پلان کارپن، پیشین، ص ۱۰۵.

۵۸- همان، ص ۱۰۵.

۵۹- دو راکه ویلتس، پیشین، ص ۷۹.

۶۰- همان، ص ۱۰.

۶۱- همان، صص ۲-۹۱.

۶۲- همان، ص ۵.

شهرستان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی